



ابرار

آبرار، واژه‌ای است عربی به معنی نیکان و نیکوکاران اهل مرتبه عالی **ایمان**، دارای منزلتی برتر از **اولوالالباب** (**خردمندان**) و نازل‌تر از **مقربان** که چندین بار در **قرآن** «کریم آمده و از این طریق در **عرف** متوصفه و اهل سیر و سلوک نیز راه یافته است.

فهرست مندرجات

- ۱ - واژه
- ۲ - معنای لغوی
- ۳ - در قرآن
 - ۳.۱ - معانی پر
 - ۳.۲ - فرق خیر با بر
- ۴ - معنای اصطلاحی پر
 - ۴.۱ - مصادیق پر
 - ۴.۲ - معنای پر بر اساس شأن نزول
- ۵ - فرق پر و تقوا
- ۶ - واژگان مقابل پر
 - ۶.۱ - اثم
 - ۶.۲ - فجور
 - ۶.۳ - جرم
 - ۶.۴ - عقوب
- ۷ - معنای اصطلاحی ابرار
 - ۷.۱ - مصادیق
 - ۷.۲ - ویژگی
- ۸ - در تصوف
 - ۸.۱ - رتبه ابرار
 - ۸.۲ - تفسیر ابرار
- ۹ - فهرست منابع
- ۱۰ - پانویس
- ۱۱ - منبع

واژه

برخی از مفسران و نیز بسیاری از فرهنگ‌نویسان این **واژه** را تنها جمع بر دانسته‌اند. [۱] [۲] [۳] [۴]، اما اکثر مفسران آن را جمع بر و بار، هر دو، یاد کرده‌اند. [۵] [۶] [۷] [۸] [۹] **راغب اصفهانی** نیز ابرار را تنها جمع بار دانسته است. [۱۰] از آنجا که بر به صیغه مفرد ۳ بار در قرآن مجید به کار رفته [۱۱] [۱۲] [۱۳] و بار در این کتاب مقدس نیامده است، نظر آن گروه از مفسران و فرهنگ‌نویسان که ابرار را تنها جمع بار دانسته است. [۱۴] از آنجا که بر به صیغه مفرد ۳ بار در این کتاب مقدس نیامده است، نظر آن گروه از مفسران و فرهنگ‌نویسان که ابرار را تنها جمع بر دانسته و جمع بار را برّه شمرده‌اند، استوارتر می‌نماید.

معنای لغوی

بر به «گسترده‌گی **خیر** و **معروف**» معنا شده است. [۱۵] برخی لغویان نیز این واژه را برگرفته از بر یعنی بیابان (مقابل بحر) می‌دانند و چون در بر وسعت لحاظ شده، بر را نیز به «توسّع در **کار نیک**» معنای می‌کنند. [۱۶] و برخی این سخن را تکلف‌آمیز دانسته و گفته‌اند: بر با بر که کلمه‌ای جامد و به معنای خشکی است، هیچ پیوندی ندارد؛ بلکه در حکم **مشترک لفظی** است. [۱۷]

در قرآن

واژه «بر» [۱۸] یا مشتقاتش، در مجموع بیست بار در **قرآن** (ابرار شش بار، بر سه بار، بر هشت بار و برّه یک بار) به کار رفته است، اما ابرار ۶ بار و در ۶ آیه از قرآن کریم تکرار شده است. در ۴ آیه از این آیات [۱۹] [۲۰] [۲۱] [۲۲] به تعبیرات گوناگون از ابرار به عنوان اهل نعيم و بهشت یاد شده و در آیه‌ای [۲۳] گفته شده است که کتاب (نامه اعمال) ابرار در علین (به احوال گوناگون: زیر عرش، **سدره المنتهی**، لوحی از زبرجد آویخته در زیر عرش که اعمال افراد بشر در آن ثبت است، بالاترین طبقه **بهشت**) است و نیز در آیه‌ای دیگر [۲۴] از بان **اولوالالباب** (خردمندان) از پروردگار درخواست می‌شود که آنان را با ابرار بمیراند.

← معانی پر

برخی برآنند که مفهوم محوری واژه پرّ «نیکی‌بودن کار در برابر غیر» است و این معنا، باتوجّه به اختلاف اشخاص، موضوعات و موارد، تفاوت دارد؛ چنان که پرّ خدا درباره **بندگان**، **لطف** و **احسان** به آنان و در گذشتن از لغزش‌هایشان است و پرّ **بنده** در پیش‌گاه خدا، **پیروی** و عمل به **وظایف بندگی** است. پرّ پدر به فرزندان، **تربیت** و تأمین آنان و برآوردن نیازهایشان و پرّ **فرزند** به پدر؛ خدمت، **خضوع** و **رحمت** است، و پرّ در سخن گفتن، **راست‌گویی**، و در عبادت، منطبق بودن آن با شرایط ویژه عبادت است، وی اطلاق «پرّ» بر قطعه‌های زمین و «پرّ» بر **گندم** را نیز از همین باب می‌داند.^[۲۵]

← فرق خیر با بر

برخی نیز جامع‌ترین معنای پرّ را **خیر** دانسته‌اند؛^[۲۶] با این که این دو واژه مترادف نیستند؛ زیرا پرّ، خیری است که با «**قصد**» و «توجّه» توأم باشد؛ ولی در خیر، «**قصد**» **شرط** نیست؛ بلکه گاهی با «**سهو**» همراه است؛ از این‌رو «خیر» معنایی عام‌دارد.^{[۲۷][۲۸]}

معنای اصطلاحی پر

مفهوم پرّ در **فرهنگ قرآن**، عام‌ترین مفهوم در زمینه **افعال اخلاقی** و ویژه «**افعال اختیاری**» است.^[۲۹] **مفهوم قرآنی** پرّ و به تعبیر دقیق‌تر، آبرار در آیه ۱۷۷ **سوره بقره**.^[۳۰] به تفصیل بیان شده است، اوصاف ابرار در این آیه، در بر دارنده مراتب سه گانه **اعتقاد**، **اخلاق** و **عمل** است.^[۳۱] پرّ همان **احسان**، و تحقق آن چنین است که آدمی کار خود را **نیکو** کند و **کار نیک** را برای نیک بودن آن یا از این رو که خیر دیگران در آن است، انجام دهد، نه برای **پاداش** یا تشکر، و در این راه، بر تلخی مخالفت با **نفس**، **صبر** باشد.^[۳۲]، خدای سبحان، پرّ را در کلام خود^[۳۳] به **ایمان** و احسان در عبادت‌ها و **معامله‌ها** تفسیر کرده است.^[۳۴] به گفته برخی، پرّ حقیقی همان **عمل صالح** راستین است؛ امّا تظاهر به نیکی‌وی عمل و بر خود بستن **پاکی**، **ورع** و **پیروی** از آنها و **تظاهر** به آنها پرّ نیست.^[۳۵] به گفته دیگر، طبق **اجماع** مفسّران، هرگونه **اطاعت خدا** پرّ نامیده می‌شود.^[۳۶] و به نظری، پرّ، هر چیزی از **خیر** و **احسان** و کار مورد رضایت خدا است که عامل نزدیکی به خدا باشد.^[۳۷]

← مصادیق پر

در تفسیر پرّ، در کلام دیگر مفسّران اموری ذکر شده که بیش‌تر از سنخ مصادق است؛ چون **طاعت**،^{[۳۸][۳۹]} **صدق**،^[۴۰] **ثواب** یا **بهشت**،^{[۴۱][۴۲]} **صله رحم** یا پیوند،^[۴۳] **تقوا**،^[۴۴] اعمال مقبول،^[۴۵] **مهربانی**، احسان^[۴۶] و **صدقه**.^[۴۷]

← معنای پر بر اساس شأن نزول

با این که مفسّران در برخی موارد، بر اساس **شأن نزول آیات**، مقصود از پرّ را مصادیقی خاص از «خیر» یا دیگر معانی پرّ ذکر کرده‌اند، حمل این واژه را بر مفهوم عام و اصلی آن **ترجیح** داده‌اند.^{[۳۸][۳۹][۴۰][۴۱]} **پیامبر**(صلی الله علیه وآله)در پاسخ پرسشی درباره پرّ، آیه ۱۷۷ **سوره بقره**.^[۵۳] را که در بر دارنده برخی **عقاید** و **اعمال واجب** و **مستحب** است، **تلاوت** کرد.^[۵۳]

فرق پر و تقوا

در آیاتی از **قرآن**، پرّ یا مشتقات آن با مادّه «**تقوا**» با هم ذکر شده است. برخی مفسّران، این دو واژه را دارای مفهومی واحد می‌دانند.^[۵۴] برخی نیز مفهوم این دو واژه را متفاوت، امّا مکمل یک‌دیگر می‌شمرند؛ بدین ترتیب که پرّ را اموری ایجابی، مانند **عمل صالح**، **طاعت**، توسّع در **کار نیک** و انجام دادن **اوامر الهی** دانسته و تقوا را اموری سلبی، مانند دوری از **گناهان** و **هواي نفس** و پرهیز از **عذاب الهی** شمرده‌اند.^[۵۵] پرّ و تقوا در مفهوم تفاوت دارند؛ امّا در مصادق متساوی و متحدند؛ زیرا مصادق پرّ، مصادق تقوا نیز هست و به عکس، و آیاتی مانند «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللّٰهِ وَ...وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»^[۵۷] نشانه **وحدت مصادقی** است، نه مفهومی.^[۵۸] شایان ذکر است که تقوا اگر به تنهایی به کار رود، همه مصادیق و موارد پرّ را در بر می‌گیرد؛ ولی هر گاه در کنار واژه پرّ باشد، پرّ به جنبه ایجابی (انجام دادن کار خوب) و تقوا بر جنبه سلبی (ترک کار بد) **دلالت** می‌کند.^[۵۹]

واژگان مقابل پر

← اثم

إثم (گناه) و یا **عدوان**: (ستم و تجاوز به حقوق آدمیان یا تجاوز از **حدود الهی**): «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ = در نیکی‌کاری و پرهیزکاری با یک‌دیگر همکاری کنید و در گناه و تجاوز دست‌یار هم نشوید»^[۶۰]، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَنَجَّيْتُمْ فَلَاتَتَنَجَّوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ... وَ تَنَجَّوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى.»^[۶۱]

گفته شده: پرّ در برابر اثم است.^[۶۲]، به نظر دیگر، پرّ در برابر عدوان، و تقوا در برابر اثم قرار دارد.^[۶۳] توجّه به معنای واژه‌ها مؤید نظراول است؛ زیرا تقوا، خویش‌داری از تخلف **حدود** و نفور الهی، و عدوان، تجاوز و تعدّی به آن است، و بر، انجام کارهای نیکو و اثم، انجام کارهای ناروا به شمار می‌رود.

← فجور

فجور: «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ... كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ»^{[۶۴][۶۵]}، «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ = نیکان به طور قطع در **بهشت** پر نعمتند و همانا بدکاران و گنه‌پیشگان، در **دوزخند**»^{[۶۶][۶۷]} **فاجر**، یعنی **فاسق** و کسی که از **خیر** و **صلاح منحرف** شود.^[۶۸]

← جرم

جرم: در آیه ۲۹ **سوره مطففین**^[۶۹] **مجرمان** در برابر **مؤمنان** قرار گرفته‌اند: «إِنَّ الَّذِينَ أُجِرُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَصْحَكُونَ» و مقصود از مؤمنان در این آیه، به قرینه سیاق، «ابرار»‌ند.^[۷۰]

← عقوق

عُقُوق: برخی مفسّران^{[۷۱][۷۲]} و **فرهنگ‌نویسان**^{[۷۳][۷۴]}، **عقوق** (**آزار** رساندن به **پدر** و **مادر** و نافرمانی و ترک **احسان** به آنان) را در برابر پَرّ به **والدین** دانسته‌اند. در برخی **آیات** نیز پَرّ (**نیکوکار**) در برابر «جَبَّار شقیّ» یا «جَبَّار عَصیّ» (زورگوی نافرمان) آمده؛ چنان‌که به نقل از عیسیای **مسیح**(علیه السلام)می‌فرماید: مرا با مادرم نیکوکار کرده و **زورگو** و نافرمانم نگردانیده است: «وَبَرّاً يُولَدَتِي وَلَمْ يَخْلَعْنِي جَبَّاراً شَقِيّاً».^[۷۵] درباره **حضرت یحیی**(علیه السلام)نیز می‌فرماید: با پدر و مادر خود **نیک** رفتار می‌کرد و زورگویی نافرمان نبود: «وَبَرّاً بَوْلَدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّاراً عَصِيّاً».^[۷۶]«**جَبَّار**» انسان را به آنچه مناسب **طبع** او نیست وا می‌دارد و «عَصیّ» همان **گناه** کارِ **نافرمان** است.^[۷۷]

معنای اصطلاحی ابرار

					
مفسّران، در تفسیر ابرار، تعریف‌ها یا تعبیرهای گوناگونی دارند؛ مانند: کسانی که طاعت خدا را به طور کامل به جای آرند و او را از خود خشنود سازند. ^{[۷۸][۷۹]} و از گناهان بپرهیزند. ^[۸۰] آنان که به خدا ، پیامبر و روز بازپسین ایمانی از روی رشد و بصیرت دارند. ^{[۸۱][۸۲]} مؤمنانی که در ایمان خود صادقند. ^[۸۴] نیکوکارانی که کار نیک را فقط برای رضای خدا انجام می‌دهند؛ پی‌آن که اغراض ناپسندی را در نظر داشته باشند. ^[۸۵] برخی در تفسیر آیه ۱۹۲ سوره آل عمران ^[۸۶] مقصود از ابرار را انبیا و اولیا دانسته‌اند. ^[۸۷]					

← مصادیق

به گفتهٔ **طبرسی**، به اجماع اهل بیت و موافقان و بسیاری از مخالفان آنان، در آیهٔ إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوراً^[۸۸] مراد از ابرار علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) است.^[۸۹] این شهر آشوب نیز روایتی نزدیک به همین مضمون از **امام حسن مجتبی** (علیه السلام) نقل می‌کند.^[۹۰] در **روایت از رسول اکرم** ابرار یاران علی (علیه السلام) معرفی شده‌اند.^[۹۱] ناگفته نماند که **شیخ احمد احسائی** نیز در شرح زیاره **جامعهٔ کبیر**^[۹۲] ابرار را در عبارت «عناصر الابرار» شیعیان **ائمهٔ** اطهار، اعم ار مرسلین و انبیا و اوصیا و صالحان و فرشتگان، دانسته است.

← ویژگی

مفسران در **تفسیر** ابرار و ذکر صفات و ویژگیهای آنان سخنان گوناگون گفته‌اند که به برخی از آن‌ها در اینجا اشاره می‌شود: ابرار آنانند که طاعت خدای بزرگ را به تمامی به جای آرند و او را از خود خشنود سازند.^[۹۳] ^[۹۴] ^[۹۵]، آنانند که فرائض **خدا** را به نیکی به جای آورند و از معاصی و محرمّات بپرهیزند.^[۹۶]^[۹۷]^[۹۸]، مؤمنانیند که در ایمان خود صادقند و فرمانبردار پروردگار خویشند^[۹۹]، نیکوکارینند که کارهای نیک را تنها برای رضای خدا انجام می‌دهند بی‌آنکه اغراض ناپسند را در نظر داشته باشند^[۱۰۰]، کسانید که حقوق **واجب** و **مستحب** را ادا می‌کنند.^[۱۰۱] آنانند که حق خدای بگزارند و وفای نذر کنند^[۱۰۲] کسانید که به خدا و **پیامبر** او و روز واپسین ایمانی از روی رشد و بصیرت دارند.^[۱۰۳] در برخی از تفاسیر از قول **حسن بصری** آمده است که ابرار آنانند که مورخرد را نیازارند .^[۱۰۴] ^[۱۰۵] ^[۱۰۶] همین **روایت** را بدین صورت نیز نقل کرده‌اند: «ابرار آن کسانی باشند که مورچه را نیازارند و به هیچ بدی **رضا** ندهند».^[۱۰۷] ^[۱۰۸] **میبدی** در تفسیر آیه رَّبَّنَا قَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ^[۱۰۹]، مراد از ابرار را انبیا و اولیا دانسته است.^[۱۱۰] برخی از مفسران در تفسیر ابرار روایتی از **رسول اکرم** (ص) نقل کرده‌اند، بدین مضمون که ابرار آنانند که به پدران و فرزندان خود نیکی می‌کنند.^[۱۱۱] ^[۱۱۲] ^[۱۱۳] ^[۱۱۴]

در تصوف

ابرار در اصطلاح متصوفه به متوسطان از اهل **سلوک** گفته شده است که در معرفت خدا و سیر الی الله مدارجی را طی کرده باشند^[۱۱۵] ^[۱۱۶]

← رتبه ابرار

در تعریف این **اصطلاح** در آثار متصوفه تفاوت‌هایی دیده می‌شود؛ در برخی از منابع نسبتاً قدیم، ابرار از اولیای خدا و **اهل حل و عقد** امور عالم شمرده شده‌اند.^[۱۱۷] ^[۱۱۸] **هجویری** آنان را فروتر او اوتاد (هم) به‌شمار آورده و عدهٔ آنان را ۷ تن یاد کرده است. وی می‌گوید: «سرهنگان درگاه حق، جلّ جلاله، سیصدند که ایشان را اخیر خوانند و چهل دیگر که ایشان را ابدال خوانند و هفت دیگر که مرایشان را ابرار خوانند و چهارند که مرایشان را **اوتاد** خوانند و سه دیگرند که مرایشان را **نقیب** خوانند و یکی که ورا **قطب** خوانند و **غوٲ** خوانند…»^[۱۱۹] اما **خواجه عبدالله انصاری** ظاهراً ابرار را در مرتبه‌ای فروتر از ابدال و اوتاد می‌داند. وی می‌گوید: «مجاهدان با **نفس** سه‌اند: یکی می‌کوشد، او از ابرار است و یکی می‌پاؤد، او از اوتاد است و سیم باز رسته، او از **ابدال** است»^[۱۲۰]. انصاری در جایی دیگر نیز بی‌آنکه از ابدال نامی به میان آورد، مانند هجویری مقام ابرار را فروتر از اوتاد یاد می‌کند، ولی شماره آنان را ۴۰ تن می‌داند و می‌گوید: «اولیا همیشه سیصد و شصت تن باشند: چهل از ایشان ابرارند و سی اوتادند و ده تن از آنان نقبایند و سه از آن نجبایند و یکی از ایشان غوٲ باشد…»^[۱۲۱] وی سپس می‌افزاید که هرگاه غوٲ از **دنیا** برود، یکی از **نجبا** را به جای او می‌نشانند و به همین ترتیب با حفظ سلسلهٔ مراتب یک تن را از مرتبت فروتر به مرتبت برتر می‌رسانند، چنانکه یکی از اوتاد می‌شود و سرانجام یک نفر از عامهٔ خلق به مقام اولیا می‌رسد^[۱۲۲]

ابونصر سراج به استناد آیات قرآن کریم ابرار جانشین یکی از اوتاد می‌شود و سرانجام یک نفر از عامهٔ خلق به مقام اولیا می‌رسد،^[۱۲۳] ابونصر سراج به استناد آیات قرآن کریم ابرار را فروتر از مقربان^[۱۲۴] ^[۱۲۵] ^[۱۲۶] و برتر از متّقین دانسته‌اند.^[۱۲۷] . **صوفیه** دربارهٔ برتری مقربان نسبت به ابرار به این سخن **مشهور**: «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سِتِّمِائَاتُ الْمَقْرُبِينَ» – که برخی آن را از **احادیث موضوعه** و برخی دیگر منسوب به **ابوسعید خراسان** از مشایخ صوفیه می‌دانند – نیز استناد می‌کنند^[۱۲۸] **عطار نیشابوری** در این باب از قول **سَرّی سقّطی عارف** مشهور سخنی آورده است که **عقیدهٔ** صوفیه را در تقدم مقربان بر ابرار روشن می‌کند: «دل‌های ابرار معلق به خاتمت است و دل‌های مقربان معلق به سابقت است. معنی آن است که حسنات ابرار سیئات مقربان است»^[۱۲۹] سخن **باخرزی** از نویسندگان متصوف سدهٔ ۸/۱۴م نیز در این‌باره مؤید همین نظر است: «خادم هرچه می‌کند لله را می‌کند و **شیخ** هرچه می‌کند بالله تعالی می‌کند، شیخ در مقام مقربان است و خادم در مقام ابرار است»^[۱۳۰]

خواجه نصیرالدین طوسی نیز برای نوع **انسان** از جهت تقرب به پیشگاه خدای متعال منازل و مقاماتی می‌شمارد و آن را به چهار مرتبت منحصر می‌کند. وی ابرار را در مقام سوم جای می‌دهد و در **وصف** آنان می‌گوید: «ایشان جماعتی باشند که به اصلاح عباد و بلاد مشغول باشند و سعی ایشان بر تکمیل خلق مقصور»^[۱۳۱] وی دو مقام مقدم بر ابرار را مقام موقنان و محسنان و مقام چهارم را مقام فایزان یا مخلصان می‌داند.^[۱۳۲]

← تفسیر ابرار

گروهی از متصوفه که به **تفسیر قرآن** «پرداخته‌اند، ابرار را در آیات قرآنی بر مشرب و ذوق خود تفسیر کرده‌اند، **روزبهان بقلی** می‌گوید: ابرار آنانند که خدای تعالی از نعمت مشاهدهٔ خویش برخوردارشان ساخته و **محبت** خود را بر دل آنان افکنده است. ابرار از نهرهای انوار صفات و مقربان از دریای ذات سیراب می‌گردند. در شراب ابرار از جویبارهای انهار مقربان درآمیخته‌اند. هرگاه ابرار صرفاً از شراب خاص مقربان بنوشند، همگی ذوب می‌شوند. اهل **تقوی** در جتند و ابرار در حضرت. ابرار در مقام انسند و مقربان در مقام قدس [۱۳۳] [۱۳۴] چنانکه اشاره شد، روزبهان ابرار را از متوسطان **اهل سلوک** می‌شمارد و تفاوت آنان را با عارفان در این می‌داند که ابرار در سکر مشاهده مانده از مطالعهٔ **حقیقت** باز می‌مانند، اینان شراب مشاهدهٔ حق را با صحو آغاز می‌کنند و با سکر به پایان می‌برند. در حالی که عارفان با صحو آغاز می‌کنند و با همان حال به پایان می‌رسانند و از رؤیت غرایب تجلی ذات و صفات برخوردار می‌گردند [۱۳۵] در **تفسیر** منسوب به **ابن عربی** نیز ابرار نیکبختانیند که از حجاب آثار و افعال بیرون آمده و به حجابهای صفات محتجب شده‌اند، بی‌آنکه در آن متوقف بمانند، بلکه آنان در عین بقا در عالم صفات متوجه عین ذاتند [۱۳۶] در این تفسیر ابرار به دو گروه تقسیم شده‌اند: یک دسته از آنان در زمرهٔ ابدالند و از خویشتن فانی شده‌اند و گروهی دیگر در مقام محو صفات باقی بر حال خویشند و به **کمال** در فنای ذات دست نیافته‌اند. [۱۳۷] ابرار در ادب فارسی علاوه بر معنی قرآنی و معنی خاص صوفیانه، گاه نیز در معنی مطلق و عام **صوفی** و **عارف** به کار رفته است.

فهرست منابع

- (۱) ابن اثیر، مبارک بن مجد، النهایه، به کوشش طاهر احمد زاوی و محمود مجد طنجی، قاهره، ۱۳۸۳ق/۱۹۶۳ن.
- (۲) ابن بابویه، مجدبن علی، عیون اخبار الرضا، به کوشش مجدمهدی خرسان، نجف، ۱۳۹۰ق/۱۹۷۰م.
- (۳) ابن شهر آشوب، مجدبن علی، مناقب آل ابی‌طالب، قم، مطبعه علمیه.
- (۴) ابن عربی، محیی‌الدین، تفسیر القرآن الکریم، به کوشش مصطفی غالب، بیروت، ۱۹۷۸م.
- (۵) ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روح‌الجنان، قم، ۱۴۰۴ق.
- (۶) احسائی، احمدبن زین‌الدین، شرح الزیاره الجامعه الکبیره، کرمان، ۱۳۵۵ش.
- (۷) انصاری، خواجه عبدالله، صد میدان، به کوشش قاسم انصاری، تهران، ۱۳۵۸ش.
- (۸) انصاری، خواجه عبدالله، طبقات الصوفیه، به کوشش عبدالحی حبیبی، کابل، ۱۳۴۱ش.
- (۹) باخرزی، یحیی بن احمد، اورادالاحباب و فصوص الآداب، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ش.
- (۱۰) راغب اصفهانی، حسین بن مجد، المفردات فی غریب القرآن، به کوشش مجد سیدکیلانی، بیروت، دارالمعرفه.
- (۱۱) روزبهان بقلی، عرائس البیان فی حقائق القرآن، نولکشور، ۱۳۰۱ق.
- (۱۲) زمخشری، محمودبن عمر، الکشاف، بیروت، دارالمعرفه.
- (۱۳) سراج طوسی، ابونصر، اللمع، به کوشش رینولد نیکلسون، لیدن، ۱۹۱۴م.
- (۱۴) سیوطی، الدرر المنثور، تهران، ۱۳۹۲ق.
- (۱۵) طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، به کوشش هاشم رسولی محلاتی و فضل الله یزدی طباطبائی، بیروت، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
- (۱۶) طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، قاهره، ۱۳۲۵ق.
- (۱۷) طوسی، مجدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، به کوشش احمد حبیب قصیر العاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- (۱۸) عطار، مجدبن ابراهیم، تذکره الاولیاء، به کوشش رینولد نیکلسون، لیدن، ۱۹۰۵م.
- (۱۹) عیّاشی، مجدبن مسعود، التفسیر، به کوشش هاشم رسولی محلاتی، تهران، ۱۳۸۰ق.
- (۲۰) فخر رازی، مجدبن عمر، التفسیر الکبیر.
- (۲۱) قرطبی، مجد ابن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، ۱۹۶۷م.
- (۲۲) میدی، احمدبن مجد، کشف الاسرار وعده الابرار، به کوشش علی‌اصغر حکمت، تهران، ۱۳۶۱ش.
- (۲۳) نسفی، عزیزالدین بن مجد، کتاب الانسان الکامل، به کوشش ماریان موله، تهران، ۱۹۶۲م.
- (۲۴) نصیرالدین طوسی، مجدبن مجد، اخلاق ناصری، به کوشش مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، ۱۳۶۰ش.
- (۲۵) هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، به کوشش د ژوکوفسکی، لنینگراد، ۱۹۳۶م.
- (۲۶) طباطبائی، مجدحسین، المیزان، بیروت، مؤسسه‌الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق/۱۹۷۱م، ۱۶۱/۷-۱۶۵. (۲۷) فروزانفر، بدیع الزمان، احادیث مثنوی، تهران، ۱۳۶۱ش.

پانویس

- ↑ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج۴، ص۱۴۲، قاهره، ۱۳۲۵ق.
- ↑ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج۲، ص۹۰۸، به کوشش هاشم رسولی محلاتی و فضل الله یزدی طباطبائی، بیروت، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
- ↑ ابن اثیر، مبارک بن مجد، النهایه، ج۱، ص۱۱۶، به کوشش طاهر احمد زاوی و محمود مجد طنجی، قاهره، ۱۳۸۳ق/۱۹۶۳ن.
- ↑ قرطبی، مجد ابن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج۱۹، ص۱۲۵، بیروت، ۱۹۶۷م.
- ↑ طوسی، مجدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، به کوشش احمد حبیب قصیر العاملی، ج۲، ص۹۲، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ↑ میددی، احمدبن مجد، کشف الاسرار وعده الابرار، ج۱۰، ص۳۱۸، به کوشش علی‌اصغر حکمت، تهران، ۱۳۶۱ش.
- ↑ میددی، احمدبن مجد، کشف الاسرار وعده الابرار، ج۱۰، ص۴۰۶، به کوشش علی‌اصغر حکمت، تهران، ۱۳۶۱ش.
- ↑ زمخشری، محمودبن عمر، الکشاف، ج۱، ص۴۸۹، بیروت، دارالمعرفه.
- ↑ فخر رازی، مجدبن عمر، التفسیر الکبیر، ذیل آیه ۱۹۳ از سورة آل عمران.
- ↑ راغب اصفهانی، حسین بن مجد، المفردات فی غریب القرآن، ص۴۱، به کوشش مجد سیدکیلانی، بیروت، دارالمعرفه.
- ↑ *طور/سورهٔ ۵۲، آیهٔ ۲۸.*
- ↑ *مریم/سورهٔ ۱۹، آیهٔ ۱۴.*
- ↑ *مریم/سورهٔ ۱۹، آیهٔ ۳۲.*
- ↑ راغب اصفهانی، حسین بن مجد، المفردات فی غریب القرآن، ص۴۱، به کوشش مجد سیدکیلانی، بیروت، دارالمعرفه.
- ↑ زمخشری، محمودبن عمر، الکشاف، ج۱، ص۱۳۲، بیروت، دارالمعرفه.
- ↑ راغب اصفهانی، حسین بن مجد، المفردات فی غریب القرآن، ص۱۱۴، به کوشش مجد سیدکیلانی، بیروت، دارالمعرفه.
- ↑ اخلاق در قرآن، ج۱، ص۷۰.
- ↑ اخلاق در قرآن، ج۱، ص۶۹.
- ↑ آل عمران/سورهٔ ۳، آیهٔ ۱۹۸.
- ↑ دهر/سورهٔ ۷۶، آیهٔ ۵.
- ↑ انفطار/سورهٔ ۸۲، آیهٔ ۱۳.
- ↑ مطففین/سورهٔ ۸۳، آیهٔ ۲۲.
- ↑ مطففین/سورهٔ ۸۳، آیهٔ ۱۸.
- ↑ آل عمران/سورهٔ ۳، آیهٔ ۱۹۳.
- ↑ التحقیق، ج۱، ص۲۴۹، «بَرّ».
- ↑ لسان‌العرب، ج۱، ص۳۷۰، «بَرّ».
- ↑ مجمع‌البیان، ج۲، ص۷۹۲.
- ↑ الفروق اللغویه، ص۹۵.
- ↑ اخلاق در قرآن، ج۱، ص۶۷.
- ↑ *بقره /سورهٔ ۲، آیهٔ ۱۷۷.*

٣١. ↑ الميزان، ج ١، ص ٤٢٨. 
٣٢. ↑ الميزان، ج ٢٠، ص ١٢٤. 
٣٣. ↑ بقره/سوره ٢، آیه ١٧٧. 
٣٤. ↑ الميزان، ج ٥، ص ١٤٣. 
٣٥. ↑ التحقيق، ج ١، ص ٢٥٠، «بَر».
٣٦. ↑ جامع البيان، ج ١، ص ٢٤٧.
٣٧. ↑ مواهب الرحمن، ج ٦، ص ١٣٢.
٣٨. ↑ آلاء الرحمن، ج ١، ص ٢٨٥.
٣٩. ↑ روح المعاني، ج ١، ص ٢٩٢.
٤٠. ↑ آلاء الرحمن، ج ١، ص ٢٨٥.
٤١. ↑ مجمع البيان، ج ٢، ص ٧٩٢.
٤٢. ↑ زمخشري، محمود بن عمر، الكشف، بيروت، دارالمعرفة، ج ١، ص ٢٨٤.
٤٣. ↑ مجمع البيان، ج ٩، ص ٢٠٨.
٤٤. ↑ مجمع البيان، ج ٢، ص ٧٩٢.
٤٥. ↑ التفسير الكبير، ج ٩، ص ١٤٦.
٤٦. ↑ مجمع البيان، ج ٢، ص ٢٧٢.
٤٧. ↑ زمخشري، محمود بن عمر، الكشف، ج ١، ص ١٣٣، بيروت، دارالمعرفة.
٤٨. ↑ زمخشري، محمود بن عمر، الكشف، ج ١، ص ١٣٢، بيروت، دارالمعرفة.
٤٩. ↑ زمخشري، محمود بن عمر، الكشف، ج ١، ص ٢١٧، بيروت، دارالمعرفة.
٥٠. ↑ مجمع البيان، ج ٢، ص ٢٤٠.
٥١. ↑ روح المعاني، ج ١، ص ٢٩٢.
٥٢. ↑ راجب اصفهاني، حسين بن محمد، المفردات في غريب القرآن، ص ١١٤، به كوشش مجد سيدكيلاني، بيروت، دارالمعرفة. 
٥٣. ↑ قرطبي، ج ٦، ص ٢٣.
٥٤. ↑ مجمع البيان، ج ٢، ص ٢٤٠.
٥٥. ↑ بقره/سوره ٢، آیه ١٨٩. 
٥٦. ↑ بقره/سوره ٢، آیه ١٧٧. 
٥٧. ↑ اخلاق در قرآن، ج ١، ص ٨٢-٧٨.
٥٨. ↑ اخلاق در قرآن، ج ١، ص ٨٢-٧٨.
٥٩. ↑ مانده/سوره ٥، آیه ٢. 
٦٠. ↑ مجادله/سوره ٥٨، آیه ٩.
٦١. ↑ اخلاق در قرآن، ج ١، ص ٦٨.
٦٢. ↑ الميزان، ج ١٩، ص ١٨٧. 
٦٣. ↑ مطلقين/سوره ٨٢، آیه ٧. 
٦٤. ↑ مطلقين/سوره ٨٢، آیه ١٨. 
٦٥. ↑ انفطار/سوره ٨٢، آیه ١٣. 
٦٦. ↑ انفطار/سوره ٨٢، آیه ١٤. 
٦٧. ↑ التحقيق، ج ١، ص ٢٥٠، «بَر».
٦٨. ↑ مطلقين/سوره ٨٢، آیه ٢٩. 
٦٩. ↑ الميزان، ج ٢٠، ص ٢٢٩. 
٧٠. ↑ مجمع البيان، ج ٢، ص ٧٩٢.
٧١. ↑ مجمع البحرين، ج ٢، ص ٢٢٢، «عق».
٧٢. ↑ لسان العرب، ج ٤، ص ٥٤، «بَر».
٧٣. ↑ الصحاح، ج ٢، ص ٥٨٨، «برر».
٧٤. ↑ مريم/سوره ١٩، آیه ٢٢. 
٧٥. ↑ مريم/سوره ١٩، آیه ١٤. 
٧٦. ↑ التحقيق، ج ١، ص ٢٥٠، «بَر».
٧٧. ↑ جامع البيان، ج ٢، ص ٢٨٢.
٧٨. ↑ مجمع البيان، ج ٢، ص ٩٠٨.
٧٩. ↑ التبيان، ج ٣، ص ٨٥. 
٨٠. ↑ كشف الأسرار، ج ١٠، ص ٤٠٦.
٨١. ↑ جامع البيان، ج ١٤، ص ٢٥٧.
٨٢. ↑ الميزان، ج ٢٠، ص ١٢٤. 
٨٣. ↑ كشف الأسرار، ج ١٠، ص ٣١٨.
٨٤. ↑ التبيان، ج ١٠، ص ٢٠٢. 
٨٥. ↑ آل عمران/سوره ٣، آیه ١٩٣. 
٨٦. ↑ كشف الاسرار، ج ٢، ص ٢٨٨.
٨٧. ↑ دهر/سوره ٧٦، آیه ٥. 
٨٨. ↑ طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان، ج ١٠، ص ٦١٦.
٨٩. ↑ ابن شهر آشوب، مجد بن علي، مناقب آل أبي طالب، ج ٢، ص ٤.
٩٠. ↑ عياشي، مجد بن مسعود، التفسير العياشي، ج ١، ص ٢١٢.
٩١. ↑ احسايني، احمد بن زين الدين، شرح الزياره الجامعة الكبيره، ص ٦٠.
٩٢. ↑ طبري، مجد بن جرير، جامع البيان في تفسير القرآن، ج ٤، ص ١٤٢.
٩٣. ↑ طوسي، مجد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، ج ٣، ص ٨٥. 
٩٤. ↑ طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان، ج ٢، ص ٩٠٨.
٩٥. ↑ طبري، مجد بن جرير، جامع البيان في تفسير القرآن، ج ٣٠، ص ٥٦.
٩٦. ↑ طبري، مجد بن جرير، جامع البيان في تفسير القرآن، ج ٣٠، ص ٦٤.
٩٧. ↑ ميبدي، احمد بن مجد، كشف الاسرار وعده الابرار، ج ١٠، ص ٤٠٦.
٩٨. ↑ ميبدي، احمد بن مجد، كشف الاسرار وعده الابرار، ج ١٠، ص ٣١٨.
٩٩. ↑ طوسي، مجد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، ج ١٠، ص ٣٠٢. 
١٠٠. ↑ طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان، ج ٩، ص ٦١٦.
١٠١. ↑ قرطبي، مجد ابن احمد، الجامع لاحكام القرآن، ج ١٩، ص ١٢٥.
١٠٢. ↑ طباطبائي، مجد حسين، الميزان في تفسير القرآن، ج ٢٠، ص ٢١٢.
١٠٣. ↑ طوسي، مجد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، ج ٣، ص ٨٥. 
١٠٤. ↑ قرطبي، مجد ابن احمد، الجامع لاحكام القرآن، ج ١٣، ص ١٢٥.
١٠٥. ↑ سيوطي، عبدالرحمان بن ابي بكر، الدرر المنتور، ج ٢، ص ٤١٥.

- ↑ ۱۰۷. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، روح‌الجنان، ج ۵، ص ۴۴۴.
- ↑ ۱۰۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۶۱۶.
- ↑ ۱۰۹. آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۹۸. 
- ↑ ۱۱۰. مبینی، احمد بن محمد، کشف‌الاسرار وعده‌الابرار، ج ۲، ص ۲۸۸.
- ↑ ۱۱۱. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون‌اخبار‌الرضا، ج ۲، ص ۶.
- ↑ ۱۱۲. مبینی، احمد بن محمد، کشف‌الاسرار وعده‌الابرار، ج ۱۰، ص ۴۰۶.
- ↑ ۱۱۳. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع‌لاحکام‌القرآن، ج ۱۹، ص ۱۲۵.
- ↑ ۱۱۴. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، الدرر‌المنثور، ج ۲، ص ۴۱۵.
- ↑ ۱۱۵. ابن عربی، محیی‌الدین، تفسیر‌القرآن‌الکریم، ج ۲، ص ۷۴۰.
- ↑ ۱۱۶. روزبهان‌بقلی، عرائس‌البیان فی حقائق‌القرآن، ج ۲، ص ۳۵۲.
- ↑ ۱۱۷. هجویری، علی بن عثمان، کشف‌المحجوب، ص ۲۶۹.
- ↑ ۱۱۸. انصاری، خواجه‌عبدالله، طبقات‌الصوفیه، ص ۸۰.
- ↑ ۱۱۹. هجویری، علی بن عثمان، کشف‌المحجوب، ص ۲۶۹.
- ↑ ۱۲۰. انصاری، خواجه‌عبدالله، صد‌میدان، ص ۲۲.
- ↑ ۱۲۱. انصاری، خواجه‌عبدالله، طبقات‌الصوفیه، ص ۸۰.
- ↑ ۱۲۲. انصاری، خواجه‌عبدالله، طبقات‌الصوفیه، ص ۸۰.
- ↑ ۱۲۳. انصاری، خواجه‌عبدالله، طبقات‌الصوفیه، ص ۸۰.
- ↑ ۱۲۴. روزبهان‌بقلی، عرائس‌البیان فی حقائق‌القرآن، ج ۲، ص ۳۶۶.
- ↑ ۱۲۵. نسفی، عزیزالدین بن محمد، کتاب‌الانسان‌الکامل، ص ۱۰۲.
- ↑ ۱۲۶. نسفی، عزیزالدین بن محمد، کتاب‌الانسان‌الکامل، ص ۳۰۳.
- ↑ ۱۲۷. روزبهان‌بقلی، عرائس‌البیان فی حقائق‌القرآن، ج ۱، ص ۱۳۰.
- ↑ ۱۲۸. فروزانفر، بدیع‌الزمان، احادیث‌مثنوی، ص ۶۵.
- ↑ ۱۲۹. عطار، محمد بن ابراهیم، تذکره‌الاولیاء، ج ۱، ص ۲۸۱.
- ↑ ۱۳۰. باخرزی، یحیی بن احمد، اوراد‌الاحیاء و فصوص‌الآداب، ص ۱۲۸.
- ↑ ۱۳۱. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، اخلاق‌ناصری، ص ۱۴۲.
- ↑ ۱۳۲. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، اخلاق‌ناصری، ص ۱۴۲.
- ↑ ۱۳۳. روزبهان‌بقلی، عرائس‌البیان فی حقائق‌القرآن، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۳۰.
- ↑ ۱۳۴. روزبهان‌بقلی، عرائس‌البیان فی حقائق‌القرآن، ج ۲، ص ۳۶۶.
- ↑ ۱۳۵. روزبهان‌بقلی، عرائس‌البیان فی حقائق‌القرآن، ج ۲، ص ۲۳۵.
- ↑ ۱۳۶. ابن عربی، محیی‌الدین، تفسیر‌القرآن‌الکریم، ج ۲، ص ۷۴۰.
- ↑ ۱۳۷. ابن عربی، محیی‌الدین، تفسیر‌القرآن‌الکریم، ج ۱، ص ۲۴۳.

منبع

- دانشنامه بزرگ اسلامی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۶۲۴. 
- دانشنامه موضوعی قرآن. 

رده‌های این صفحه : ابرار | تفسیر | قرآن‌شناسی | واژگان قرآنی